

شالوده تشکیک وجود در آرای ابن سینا با تأکید بر متن المباحثات

محمدحسین ایران‌دوست^۱

چکیده

اصطلاح «تشکیک» در فلسفه و نیز علم منطق به کار می‌رود و ریشه واحدی دارد. فیلسوفان اسلامی، هنگام تبیین انواع تمایز بین موجودات، معنای فلسفی تشکیک را مطرح کرده‌اند. این قسم از تشکیک، برخلاف تشکیک منطقی، به حوزه الفاظ و مفاهیم تعلق ندارد، بلکه نحوه تمایز واقعی میان دو شیء است که در عین اشتراک، از هم متمایزند. نظریه تشکیک وجود بر اساس دیدگاه مشهور، ناظر به این اصل فلسفی است که وجود در همه موجودات، اختلاف نوعی ندارد، بلکه اختلافات وجود نیز به همان وجود بازمی‌گردد. به دیگر سخن، اختلاف وجودی به شدت و ضعف در هستی وابسته است. مقاله حاضر بر آن است تا ریشه و اساس تشکیک وجود را با قرائت ابن سینا در کتاب *المباحثات* توضیح دهد. ابن سینا به این نکته در *المباحثات* تصریح کرده است. کتاب یادشده شامل هفت مباحثه از شیخ‌الرئیس با شاگردانش است و سبب تألیف آن، پرسش و پاسخ‌هایی بوده که بین او و برخی شاگردانش صورت گرفته است. مبنای او در نهمین مسئله مباحثه نخست، به‌گونه‌ای است که می‌توان بین فلسفه ابن سینا با فلسفه ملاصدرا در مکتب فلسفی اصفهان ارتباط عمیقی ملاحظه کرد.

واژگان کلیدی: وجود، تشکیک وجود، ابن سینا، المباحثات، مشکک.

طرح مسئله

اصطلاح «تشکیک» در فلسفه با آنچه در منطق مطرح شده، اندکی متفاوت است. البته این دو اصطلاح در حوزه فلسفه و منطق، ریشه واحدی دارند و به همین دلیل برخی احکام تشکیک منطقی به تشکیک فلسفی سرایت داده می‌شود. تشکیک در اصطلاح فلسفه، اگرچه با قرائت ملاصدرای شیرازی مشهور شده است و طبق آن، وجود، حقیقتی واحد است که مراتب گوناگونی دارد، ولی مبانی آن به‌ویژه در تشکیک منطقی، در سخنان فیلسوفان اسلامی پیشین دیده می‌شود. بیشتر فیلسوفان اسلامی بحث تشکیک و انواع الفاظ مشکک را در منطق آورده‌اند. مثلاً «فارابی» ذیل لفظ «مشترک» اقسام گوناگونی برای آن برشمرده است. وی الفاظی را مشکک می‌داند که به چیزهای مختلفی اطلاق شده که یک غایت دارند. نیز بر الفاظ اضافی و نسبی، و همچنین الفاظی که به برخی از صفات و اعراض مشترک در اشیاء که تفاوت آنها فقط از حیث تقدم و تأخر است، اطلاق می‌شوند (فارابی، ۱۳۶۷، ص ۹۱).

فیلسوفان مسلمان غالباً یک قسم از اقسام پنج‌گانه الفاظ مشترک را که در تقسیمات فارابی ذکر شده و آن هم برگرفته از تقسیمات ارسطوست، با عنوان «مشکک بالمعنی الاخص» مطرح کرده و در تعریف آن گفته‌اند مشکک، لفظی مفرد و کلی است که معنای واحد داشته، حمل آن بر افرادش یکسان و مساوی نیست، بلکه به یکی از وجوه (تقدم و تأخر، اولویت و غیراولویت، شدت و ضعف، زیادت و نقصان، کمال و نقص) بر افرادش صادق است. ظاهراً این وجوه مختلف نخستین بار در قول بهمنیار ذکر شده است (بهمنیارین مرزبان، ۱۳۷۵، ص ۲۳). بعدها سهروردی لفظ مشکک را «عام متفاوت» و متواپی را «عام متساوق» نامید (سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۱۷).

بحث «تشکیک» در فلسفه رنگ جدید به خود می‌گیرد. در مباحث فلسفه اسلامی، وقتی سخن از انواع تمایز بین موجودات مطرح شده، معنای دیگری از تشکیک بیان گردیده است (سبزواری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۷۹). این قسم از تشکیک، برخلاف تشکیک منطقی، به حوزه الفاظ و مفاهیم تعلق ندارد، بلکه عبارت است از نحوه‌ای تمایز واقعی و عینی میان دو شیء که در عین اشتراک، از هم متمایزند و مابه‌الاشتراک میان آنها عین مابه‌الاختلاف است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۸؛ صدالدین شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۲۷).

حاج ملاهادی سبزواری طرح این قسم از تشکیک فلسفی را به حکمای پهلوی نسبت داده است (سبزواری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۰۵). در این قسم از تشکیک، تفاوت و اختلاف در حقیقت امر مشکک و به سبب آن است، و خود حقیقت مشکک به‌گونه‌ای است که شدت و ضعف و کمال و نقصان در ذات آن و به سبب آن است، نه به امری زاید و خارج از آن. وی این تشکیک را، به سبب اینکه اخص از قسم دیگر است، «تشکیک خاص» و از آن زاویه که برای خواص قابل درک است، «تشکیک خاصی» می‌نامد، و تشکیک منطقی را که درباره الفاظ مفرد کلی بیان شد، «تشکیک عامی» می‌خواند. در نظر وی، تفاوت و اختلاف در تشکیک عامی، به سبب امور زاید بر ذات، مثل عوارض است، نه به دلیل حقیقت امر مشکک یا به نفس معنای آن؛ یعنی در جایی که مابه‌الاشتراک و مابه‌الاختلاف، دو امر مغایر باشند، حمل مفهوم واحد بر مصادیق و افرادش تنها به لحاظ مابه‌الاشتراک است، نه به تشکیک، اما چون عامه و افراد ساده‌اندیش این‌گونه موارد را تشکیک می‌پندارند، به آن تشکیک عامی می‌گویند (همان، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۷).

ابن سینا شالوده تشکیک وجود را در متن کتاب المباحثات پی‌ریزی کرده است. این کتاب به زبان عربی تألیف یافته و در بردارنده هفت مباحثه مهم ابن سینا با موضوع فلسفی است. کتاب مباحثات شیخ تقریباً شبیه به کتاب تعلیقات وی است، اما تألیف آن به دلیل پرسش و پاسخ‌هایی بوده که بین ابوعلی سینا و شاگردانش صورت گرفته است. مشهور این است که سؤال‌کننده ابوالحسن بهمنیاربن مرزبان اصفهانی (ف. ۴۶۶ش) فیلسوف ایرانی و از برجسته‌ترین شاگردان ابن سینا بوده است، ولی از عباراتی که در بین مباحثات هفت‌گانه هست، معلوم می‌شود افزون بر بهمنیار، ابومنصور حسین‌بن طاهر بن‌زلیله، ریاضی‌دان، موسیقی‌شناس و شاگرد دیگر ابن سینا، در طرح پرسش‌ها یا جمع آن با

بهمینار مشارکت داشته است. همچنین قرینه‌ای در مباحثه سوم وجود دارد که گویا این مباحثه در پاسخ اعتراض «کرمانی» است. این کتاب از این نظر که ابن‌سینا در اثبات سخنش به آرای دیگران استناد نمی‌کند و خالی از ذکر اقوال مختلف است و خواننده به آسانی رأی و مقصود حکیم ابوعلی سینا را درمی‌یابد، بسیار اهمیت دارد. افزون بر این، مباحثات بین شیخ و شاگردانش خالی از اطناب و تکلف است و در مواردی که ابن‌سینا اطلاعاتی درباره مطلبی ندارد، به صراحت اظهار ناتوانی می‌کند.

در هر حال نظریه تشکیک وجود به قرائت ابن‌سینا، در کتاب المباحثات به صراحت آمده است؛ این در حالی است که در دیگر کتب شیخ چنین صراحتی دیده نشده است. در مقاله حاضر ابتدا عبارات شیخ را شرح می‌دهیم و سپس دو ادعای مهم «وحدت وجود» و «تشکیک وجود» را با قرائت ابن‌سینا تبیین می‌کنیم.

درباره ابعاد مسئله تحقیق، مقالاتی نوشته شده که از آن میان می‌توان به مقاله «وحدت و کثرت وجود در فلسفه ابن‌سینا» نوشته بیژن نوبخت (نوبخت، ۱۳۸۴) و مقاله «تشکیک وجود و قول به تباین در فلسفه ابن‌سینا» نوشته سیدمحمدکاظم علوی (علوی، ۱۳۹۱) اشاره کرد.

تشکیک وجود در مسئله نهم المباحثات

کتاب المباحثات ابن‌سینا از چند نظر اهمیت دارد. نخست آنکه، متن از نوع مباحثه است و از این رو، تکلف و محدودیت‌هایی که غالباً مؤلفان به آن دچار می‌شوند، در این متن دیده نمی‌شود و به جان کلام و عصاره نظر بوعلی، و حتی به روحیه واقعی او در بیان دیدگاه‌ها می‌توان پی برد؛ چنان‌که روحیه اعتماد شدید ایشان به آرای خود و اوج ناراحتی او از معترضان در لابه‌لای متن به خوبی معلوم است. دوم آنکه، بوعلی در این متن برای اثبات سخنش به آرای دیگران استناد نمی‌کند. به همین دلیل این متن به دور از اطناب ناشی از ذکر اقوال گوناگون است و خواننده به سهولت نظر اصلی ابن‌سینا را درمی‌یابد. بنابراین دیدگاه اصلی او را در بحث «تشکیک وجود» می‌توان در این متن ملاحظه نمود.

ابن‌سینا در مسئله نهم از مباحثه نخست چنین می‌گوید:

وَأَمَّا مَسْئَلَةُ الَّتِي فِي بَابِ الوجودِ فَيَكْشِفُ عَنْ تَشَكُّكِهَ أَنْ يُعْلَمَ أَنَّ الوجودَ فِي دَوَاتِ الوجودِ غَيْرُ مُخْتَلِفٍ بِالنوعِ ، بَلْ إِنَّ كَانَ اخْتِلَافَ فَبِالتَأَكُّدِ وَ الصَّعْفِ ، وَ إِنَّمَا

تُخْتَلِفُ ماهیات الْأَشْيَاءِ الَّتِي تُتَأَلُّ الْوُجُودَ بِالنُّوعِ ، وَ مَا يَلْبَسُهَا مِنَ الْوُجُودِ غَيْرُ مُخْتَلِفِ النَّوعِ ، فَإِنَّ الْإِنْسَانَ يُخَالِفُ الْفَرَسَ بِالنُّوعِ لِأَجْلِ ماهيته لَا وَجُودِهِ (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۴۱).

او در این عبارات به مسئله نهم که در خصوص اختلاف و تمایز وجودات بود، چنین پاسخ می‌دهد که «وجود» در ذات موجودات اختلاف نوعی ندارد و مثلاً وجود در «انسان» با وجود در «اسب» اختلاف نوعی ندارد. اگرچه انسان و اسب دو نوع‌اند و با هم اختلاف نوعی دارند، این اختلاف نوعی به ماهیت اسب و انسان بازمی‌گردد، نه به وجود، و اگر بین وجودات در این ماهیات اختلافی هم باشد، این اختلاف به شدت و ضعف وجود بازمی‌گردد.

در این عبارات ابن‌سینا صریحاً اذعان دارد که وجود در همه موجودات، اختلاف نوعی و سنخی ندارد و مثلاً انسان و اسب در وجود مشترک‌اند و در ماهیت اختلاف دارند؛ درحالی‌که وجود واحد است و اختلافات هم به همان وجود بازمی‌گردد. پس لزوماً اختلاف وجودی به شدت و ضعف در وجود بازگشت می‌کند. متن پیش‌گفته از ابن‌سینا از چنان استحکامی برخوردار است که جای هیچ‌گونه تردیدی درباره این ادعا باقی نمی‌گذارد که اصالت و تحقق با وجود است و تمامی موجودات به واسطه وجود موجودند. نیز اینکه وجودات اختلاف نوعی هم با یکدیگر ندارند و اگر اختلافی باشد، اختلاف به شدت و ضعف است.

البته ابن‌سینا در کتاب تعلیقات از نگاهی دیگر درباره درجات شدت و ضعف وجود می‌گوید: وجود یا محتاج به غیر است و نیازمندی مقوم ذات اوست یا وجود بی‌نیاز از غیر است و بی‌نیازی مقوم ذات اوست. این دو درجه از وجود به‌گونه‌ای هستند که هیچ‌گاه ذات موجود نیازمند، غیرنیازمند، و ذات موجود مستغنی، نیازمند نمی‌گردند؛ زیرا این مستلزم تبدیل حقیقت آن دو است (همو، ۱۳۷۹، ص ۲۱۶). در هر حال، می‌توان دو ادعای مهم را از این متن استنباط کرد:

وحدت وجود

عبارت «أَنَّ الْوُجُودَ فِي ذَوَاتِ الْوُجُودِ غَيْرُ مُخْتَلِفٍ بِالنُّوعِ» در این متن بر این ادعا دلالت دارد؛ یعنی ابن‌سینا وجود را جهت وحدت اشیاء و وجه مشترک آنها می‌داند. این وجود در هر

موجودی، اعم از علت و معلول و حتی علة العلل و دیگر معالیل، یک نوع واحد و یک سنخ واحد است.

در خصوص نوع «وحدت» نیز می‌توان با تکیه بر آرای ابن‌سینا، «واحد بودن» وجود را در موجوداتی مثل انسان و اسب، از نوع واحد بالذات دانست. از نظر او «واحد» بر افراد خودش به‌طور تشکیک اطلاق می‌شود؛ یعنی معنای واحد در موارد مختلف با تقدم و تأخر یافت می‌شود. سپس آن را به دو قسم واحد بالذات و بالعرض تقسیم، و بعد پنج قسم را برای واحد بالذات بیان می‌کند (همو، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۴) که عبارت‌اند از:

«واحد بالنوع»، مانند اینکه علی و حسن در انسانیت واحدند. «واحد بالجنس» مانند اینکه انسان و اسب واحدند. «واحد بالمناسبه» که در مناسبتی با هم مساوی‌اند؛ مانند اینکه نسبت ملوان به کشتی و نسبت ملک به شهر واحد است. «واحد بالموضوع» و بالآخره «واحد بالعدد».

در خصوص «واحد بالنوع» نیز دو حالت برمی‌شمارد: نخست آنکه، کثرت عددی دارد؛ مانند نوع انسان که دارای افرادی است یا «وجود» که افراد و کثرت عددی دارد. دوم واحدی که کثرت عددی ندارد و نوع آن منحصربه‌فرد است. بنابراین، وجود «واحد بالذات» است؛ یعنی حقیقت وجود که متصف به وحدت شده، انقسام‌ناپذیر و واحد است و البته مانند «انسان» واحد بالنوع می‌باشد. از این رو، معنای عبارت ابن‌سینا در المباحثات که می‌گوید: «الْوُجُودُ فِي ذَوَاتِ الْوُجُودِ غَيْرُ مُخْتَلِفٍ بِالنَّوْعِ» چنین است:

الف) وجود واحد بالذات است، نه بالعرض؛ یعنی وحدت اصالتاً از آن وجود است؛ برخلاف واحد بالعرض که وحدت از شیء دیگری مقارن اوست؛ یعنی وصف به حال متعلق است.

ب) وجود واحد بالنوع است.

تشکیک وجود

این بخش از سخن ابن‌سینا در متن المباحثات که می‌گوید: «إِنْ كَانَ اخْتِلَافٌ فَبِالْتَأَكُّدِ وَ الضَّعْفِ» بر این ادعا دلالت دارد که اولاً در تشکیک فلسفی نیز وجوه اختلاف مطرح است. ثانیاً این اختلاف به حقیقت امر مشکک برمی‌گردد، نه به حمل لفظ بر افرادش؛ یعنی اختلاف موجودات به همین وجود بازگشت می‌کند. وی تصریح می‌کند که وجود، در موجودات مختلف، شدت و ضعف دارد و این یعنی تشکیک وجود. بنابراین، می‌توان

ادعا کرد که ابن سینا در این متن، اصالت وجودی می‌اندیشد.

از عبارت «بَلْ إِنْ كَانَ اِخْتِلَافٌ فَبِالتَّأَكُّدِ وَ الصَّغْفِ» شاید بتوان رجوع مابه‌الاشتراک را به مابه‌الامتیاز استنباط کرد؛ زیرا واژه «بَلْ» در این عبارت به معنای «اضراب انتقالی» است. این نوع از اضراب، اقتضای انتقال از غرض قبل از «بَلْ» به غرض دیگری را داشته که بعد از «بَلْ» می‌آید و حکمی که قبل از «بَلْ» بیان شده، همچنان به حال خود باقی است (ابن هشام، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۷).

حکم قبل از «بَلْ» چنین است: «افراد حقیقی وجود واحدند و با هم اختلاف ندارند» و حکم بعد از «بَلْ» چنین است: «افراد حقیقی وجود در شدت و ضعف اختلاف دارند». پس حکم عدم اختلاف همچنان بر قوت خود باقی است. نتیجه حکم بعد از «بَلْ» این است که اگر در افراد وجود اختلافی هست، به شدت و ضعف خودش بازمی‌گردد. گفتنی است فلاسفه مشاء در بحث نظریه تشکیک به «تشکیک عامی» معتقد بوده‌اند که در ادامه مقاله بدان خواهیم پرداخت و روشن است که در این تشکیک، مابه‌الاختلاف غیر از مابه‌الاشتراک است.

اصطلاح تشکیک در عبارت: «فَيَكْشِفُ عَنْ تَشَكُّكِهِ» با اصطلاح منطقی آن متفاوت است و نباید آن دو با هم مشتبه شوند. تشکیک در منطق به معنای اختلاف مفهوم در انطباق بر مصادیق خود است که به آن اشاره شد. شیخ در این متن درصدد اعلام این نکته نیست، بلکه می‌خواهد بگوید تشکیک در حقیقت وجود است و مابه‌الاختلاف موجودات یا «ذَوَاتِ الْوُجُودِ» به ماهیات آنها برمی‌گردد، نه به وجود آنها، و چون تشکیک در منطق و تشکیک در فلسفه ریشه واحدی دارند، نگاه ابن سینا در هر دو قلمرو، مبنای واحدی دارد.

تشکیک منطقی وجود

در بحث «تشکیک منطقی» حمل عنوان بر افراد یکسان و مساوی نیست، بلکه به یکی از وجوه (تقدم و تأخر، اولویت و غیراولویت، شدت و ضعف، زیادت و نقصان، زیادی و کمی، کمال و نقص) بر افرادش صادق است. این وجوه مختلف نخستین‌بار در قول بهمنیار بن مرزبان اصفهانی، از برجسته‌ترین شاگردان ابن سینا چنین گزارش شده است:

اما المشككة اسماؤها فهي التي لها اسم واحد، والمفهوم من ذلك الاسم واحد، إلا أنه ليس على السواء في جميعها، بل لبعضه أولا ويقع على الثاني بسبب الأول، و

لبعضها اشدّ و اولی، و لبعضها اضعف و لیس بالاولی» (بهمنیاربن مرزبان، ۱۳۷۵، ص ۲۳).

این اسامی الفاظ واحد با معنای واحد هستند که بر جمیع افراد به نحو یکسان حمل نمی‌شوند و مشکک نامیدن آنها به این دلیل است که چون لفظ واحد، با معنای واحدی است، به الفاظ متواطی شباهت دارد، ولی به دلیل اختلاف در صدق معنای آن بر افرادش، تصور می‌شود لفظ مشترک با معانی متعدد است و فرد را در تشخیص اینکه چه نوع لفظی است، به شک می‌اندازد (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰).

این نگاه در «تشکیک منطقی» به نحوی به «تشکیک فلسفی» سرایت کرده است. وجوه اختلاف در «تشکیک فلسفی» نیز مطرح است، ولی وجوه یادشده به حقیقت امر مشکک برمی‌گردد؛ یعنی خود حقیقت مشکک به گونه‌ای است که شدت و ضعف و کمال و نقصان در ذات آن و به سبب آن است، نه به امری زاید و خارج از آن.

گفتیم که «فارابی» الفاظی را مشکک می‌داند که به چیزهای مختلفی اطلاق شده که یک غایت دارند (فارابی، ۱۳۶۷، ص ۹۱). همچنین اصطلاح «تشکیک» را برای الفاظی به کار برده که موجب غلط و اشتباه هستند. وی هر دو لفظ مشترک و مشکک را غلط‌انداز می‌داند و می‌گوید: «الالفاظ المغلطة منها الاسم المشترك، و منها المشكك» (همان، ص ۱۹۷) و با ذکر مثال‌هایی مثل «خیر» و «شر»، آنها را به طریق تشکیک به هم اسناد می‌دهد (همان، ص ۱۹۸). وی نه تنها اسم و فعل، بلکه حروفی مثل «فی» و «لام ملکیت» را هم مشکک می‌داند که به طریق تشکیک بر معانی مختلف حمل می‌شود و تصریح می‌کند: «و قولنا (فی) يقال علی انحاء كثيرة بطریق التشکیک. و كذلك (له)» (همان، ص ۹۸).

ابن سینا نیز در بخش منطق شفاء، تعریفی از الفاظ مشکک ارائه می‌دهد که برگرفته از دیدگاه‌های فارابی است. با مقایسه عبارات فارابی در المسائل المتفرقه و کتاب العبارة و المنطقیات و عبارات الشفاء بوعلی می‌توان به این نتیجه رسید (فارابی، ۱۹۸۶م، ص ۱۴۱؛ ۱۳۶۷، ص ۷؛ ۱۳۶۷، ص ۹۱؛ ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰). در حال ابن سینا «تشکیک منطقی» را دارای چند رکن می‌داند:

نخست «چندمعنایی بودن» که سبب می‌شود مشکک در قلمرو الفاظ مشترک وارد شود. دوم «اتحاد و وحدت معنایی» که همین وحدت معنا سبب جدایی «مشکک» از «مشترک لفظی» است. سوم، «اختلاف در حمل» که آنها را از الفاظ متواطی جدا می‌سازد.

وی می‌گوید: «مشکک» نه به نحو یکسان، بلکه به نحو تقدم و تأخر بر مصادیق خود حمل می‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰). ابن سینا در بحث منطقی تشکیک مثال «وجود» را مطرح می‌کند و وجوه تشکیکی وجود را دو چیز می‌داند:

۱. تقدم و تأخر: این وجه تشکیکی را، هم در اعراض و هم در جواهر جاری می‌داند. وجود برخی جواهر بر برخی دیگر مقدم هستند؛ چنان‌که وجود برخی اعراض بر برخی دیگر تقدم دارد: «فإن الوجود لبعض الجواهر قبله لبعض الجواهر؛ و كذلك الوجود لبعض الأعراف قبله لبعض الأعراف» (همانجا).

۲. اولویت و اخرویت: وجود برای «موجود بذاته» اولویت دارد، ولی برای «موجود بالغیر» اولویت ندارد: «و الموجود بذاته أولى بالوجود من الموجود بغیره» (همانجا).

ابن سینا در تفاوت وجه نخست و دوم بر این باور است که هر چه متقدم است، اولویت دارد، ولی هر چه اولویت دارد، متقدم نیست.

ابن سینا در عیون الحکمه نیز بر اساس اقسام الفاظ به همین مبحث پرداخته و پس از آنکه الفاظ را به مشترک لفظی، متواطی و مشکک تقسیم می‌کند، مثال بارز لفظ مشکک را اطلاق موجود بر جوهر و عرض می‌داند (همو، ۱۳۳۳، ص ۳). حمل موجود بر جوهر نسبت به حمل موجود بر عرض اولویت و تقدم دارد. این دو در مفهوم موجود مشترک‌اند، لیکن بعد از این اشتراک است که یکی موجود بذاته و دیگری موجود بغیره است.

از آنجاکه بهمنیار، شاگرد باهوش ابن سینا، در تألیف کتاب التحصیل از گفته‌ها و نوشته‌های استاد خود بسیار بهره جسته، تا حدی که بدون آشنایی با کتب شیخ‌الرئیس درک صحیح مطالب این کتاب به‌خوبی میسر نیست (بهمنیاربن مرزبان، ۱۳۷۵، ص ۲)، استفاده از متن التحصیل در این مورد نیز راهگشا خواهد بود. وی در بحث تشکیک منطقی چند معیار برای تشکیک مطرح می‌کند:

الف) وحدت لفظ و مفهوم: باید در اسامی مشکک، هم لفظ و هم مفهوم واحد باشند: «فهي التي لها اسم واحد، و المفهوم من ذلك الاسم واحد» (همان، ص ۲۳).

ب) وجود افراد مختلف برای معنای واحد: باید معنای مشکک، افراد و اشخاص متعدد داشته باشد.

ج) عدم یکنواختی حمل: لفظ مشکک بر افراد خود غیریکنواخت حمل شود: «لیس علی السواء فی جمعها» (همانجا).

د) تفاوت اولیت و اولویت: بین اولویت و اولیت در تشکیک تفاوت وجود دارد. ه) تشکیک در وجود: «وجود» به تمام وجوه تشکیکی، مشکک است؛ هم در اولویت و هم در اولیت و هم در شدت و ضعف و کمال و نقصان: «مثل الوجود الواقع علی الجواهر اولا و اولی، و علی العرض ثانيا و لا اولی» (همانجا).

ابن سینا در معنای منطقی تشکیک، از فارابی و منطقی ارسطویی اثر پذیرفته است. او در بحث تشکیک منطقی به معنایی از وجود نظر دارد که در محدوده مقولات مطرح است. در این نوع از تشکیک، نوع خاصی از اشتراک مطرح است که بر معنایی از وجود مبتنی است که اعم از واجب و ممکن است. اما در بحث فلسفی تشکیک، کاملاً نوآوری و نظریه پردازی کرده و پل ارتباطی میان خود و فیلسوفان مکتب اصفهان را پی ریزه کرده است.

دیدگاه ابن سینا از منظر ملاصدرا

صدرالمآلهین در پاره‌ای از موارد در آثار خود، کوشیده قول به تشکیک حقیقت وجود را به ابن سینا نسبت دهد. از جمله در جلد نخست اسفار در فصلی با عنوان «تخصص وجود» بخشی از متن المباحثات را نقل می‌کند و می‌گوید: «قال الشيخ في المباحثات: ان الوجود في ذوات الماهیات لا یختلف بالنوع، بل ان كان اختلاف فبا التأكّد و الضعف» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۶). آن‌گاه ضمن تغییر اندکی در عبارت ابن سینا، عبارتی را ذکر می‌کند که در متن المباحثات نیست، ولی نهایتاً تصریح می‌کند: «ان العاقل اللیبب بقوة الحدس یفهم من کلامه ما نحن بصدد إقامة البرهان علیه» (همان، ج ۱، ص ۴۲)؛ یعنی هر عاقل خردورز این متن را ببیند، با قوه حدس چنین استنباط می‌کند که آنچه ما در بحث تشکیک وجود با اقامه برهان درصدد اثبات آن هستیم، همان نکته‌ای است که ابن سینا در این متن گفته است.

این نخستین عبارتی است که ملاصدرا در فصل یادشده به عنوان دیدگاه ابن سینا نقل کرده است. عبارت‌هایی که ملاصدرا از کتاب المباحثات در این فصل و در موارد دیگر نقل کرده، شاهد بر این مدعاست که مبانی مطرح‌شده در آن تقریباً بر اساس تشکیک وجود تنظیم شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۳۵۰). البته غرض ملاصدرا از ذکر این عبارت شیخ‌الرئیس این است که بگوید ماهیات گوناگون کثرت و تخالف نوعی دارند. این کثرت اعتباری است و از ناحیه ماهیات، عارض وجود می‌شود. ماهیات همه

مخالف یکدیگرند، ولی وجودات مخالف هم نیستند (لایختلف بالنوع)، بلکه وحدت نوعی دارند. مخالفتی که «انسان» با «اسب» دارد، تنها از جهت ماهیت آنهاست و اختلاف آنها به شدت و ضعف برمی‌گردد.

صدرالمتألهین در جاهای دیگری از اسفار نیز می‌کوشد به نحوی قول به مشکک بودن حقیقت وجود را به شیخ‌الرئیس اسناد دهد. مثلاً در مبحث اقوا بودن علت از معلول می‌نویسد:

والشیخ قد صرح في كثير من مواضع كتبه بأن بعض الموجودات قوية الوجود و بعضها ضعيفة كالزمان و الحركة و أشباهها و أيضا الماهية قد تكون مشتركة بين الوجود الذهني و الخارجي و التفاوت بينهما بالوجودين و لا شك أن الخارجي أقوى من الذهني لأنه مبدأ الآثار المختصة دون الذهني (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۸۹).

استنباط صدرا این است که ابن‌سینا در آثار خود تصریح نموده که موجودات از شدت و ضعف وجودی برخوردارند؛ بعضی اقوا و برخی اضعف هستند. اگر این قضاوت ملاصدرا را بپذیریم، آن‌گاه باید به این نکته هم ملتزم شویم که ابن‌سینا در تفکر فلسفی خود به نظامی از وجودشناسی رسیده که می‌تواند زیرساخت وجودشناسی حکمت متعالیه باشد. او با طرح دو ادعای مهم «وحدت وجود» و «تشکیک وجود» راه را برای هستی‌شناسی صدراپی هموار کرد؛ بدین‌صورت که وجود و کمالات وجود، چه در واجب و چه در ممکن، از یک نوع و یک سنخ، ولی دارای مراتب هستند که مرتبه اکمل و اشد آن منحصرأ متعلق به ذات باری تعالی است.

مصادیق تشکیک

فیلسوفان اسلامی غالباً یک معنا از معانی مختلف تشکیک را مد نظر داشته‌اند و آن معنایی بود که بر اساس آن الفاظ مشکک، بر حسب تقدم و تأخر یا اولویت و آخریت بر اشیاء اطلاق می‌شوند. طبیعتاً مصادیق تشکیک هم متناسب با همین معناست. آنها در تعریف مشکک گفته‌اند: لفظ مفرد کلی است که معنایی واحد دارد و حمل و صدق آن بر افرادش یکسان و مساوی نیست.

هنگامی که صدق آن بر افرادش یکسان نیست، باید به انواع و حالات دیگری باشد. این حالات مختلف، با عنوان «مصادیق تشکیک» شناخته می‌شود. حکیمان معتقد بودند

مصادیق تشکیک عبارت است از: «تقدم و تأخر»، «اولویت و غیراولویت»، «شدت و ضعف»، «زیادت و نقصان»، «زیادی و کمی»، «فقر و غناء» و «کمال و نقص».

همان‌طور که اشاره شد، ابن‌سینا در منطق شفاء دو وجه مهم از وجوه تشکیک وجود را مطرح کرد: اولی تقدم و تأخر است که هم در اعراض و هم در جواهر جاری است. دومی اولویت و اخرویت است که برای «موجود بذاته» اولویت دارد، ولی برای «موجود بالغیر» اولویت ندارد. البته شیخ‌الرئیس در تفاوت این دو بر این باور است که هر چه متقدم است، اولویت دارد، اما هر چه اولویت دارد، متقدم نیست.

او در ادامه وجه دیگری را برای مصادیق تشکیک مطرح کرده و آن «شدت و ضعف» است، ولی تصریح دارد که این وجه در الفاظ و معانی‌ای است که قابلیت پذیرش شدت و ضعف دارند؛ مثل «سفیدی» که قابل شدت و ضعف است. سخن شیخ‌الرئیس چنین است: «و أما الذي يختلف بالشدّة والضعف فذلك إنما يكون في المعاني التي تقبل الشدّة والضعف مثل البياض» (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۰)

اما ابن‌سینا در المباحثات مصادیقی را از تشکیک وجود بیان کرده که برخی آن را تشکیک در حوزه مفهوم وجود و تشکیک در لفظ وجود دانسته، و برخی آن را تشکیک در حقیقت وجود می‌دانند:

انما نسلم لك تاكد الوجود و سبقه في امور ثلاثه: الوجوب و الامكان، و التقدم و التأخر، و الحاجة والاستغناء و ماعدا هذا الرابع فليس من اقسام اختلاف الوجود في التأكد و ضده و لم يفكر أنّ هذا ليس برابع، بل هو ثالث الاقسام و هو الحاجة والاستغناء (همان، ص ۷۱).

ابن‌سینا می‌گوید: ما برای تو مسلم می‌سازیم که مصادیق تشکیک وجود در همین امور سه‌گانه است؛ یعنی وجوب و امکان، تقدم و تأخر، و فقر و غناء. بنابراین، نباید شدت و ضعف وجود را قسم چهارم از مصادیق تشکیک وجود برشماریم؛ زیرا شدت و ضعف وجود به همان فقر و غناء بازمی‌گردد. آنچه از این متن استنباط می‌شود، آن است که اگرچه «شدت و ضعف» را از اقسام تشکیک وجود نمی‌داند، آن را به‌کلی نفی نمی‌کند، بلکه به فقر و غنا بازمی‌گرداند. همچنین متن متوجه تشکیک فلسفی است، نه منطقی؛ یعنی قصد ندارد بگوید «لفظ وجود» در مصادیق سه‌گانه دچار تشکیک است.

همچنین در پایان فصل سوم از مقاله پنجم الهیات شفاء چنین می‌گوید: «وجود، شدت

و ضعف ندارد و کمتر و ناقص نمی‌شود و تنها در سه چیز تفاوت می‌پذیرد: تقدم و تأخر، فقر و غناء، و وجوب و امکان. به همین دلیل، وقتی تقدم و تأخر در نظر گرفته شود، ابتدا وجود به علت نسبت داده می‌شود و ثانياً به معلول» (ابن سینا، ۴۰۴ق، ص ۴۴۴). روشن است که در اینجا مراد تشکیک فلسفی است و کاری به اطلاق لفظ وجود ندارد.

اما ملاصدرای شیرازی تفسیر ویژه‌ای برای این عبارت دارد و تشکیک در این متن را ناظر بر تشکیک فلسفی نمی‌داند و می‌گوید:

لكن الشيخ ذكر أن التفاوت بين الوجودين لا يكون بالأشد والأضعف والأقوى و الأنقص لأن الوجود من حيث هو وجود لا يقبل ذلك بل الاختلاف بين العلة و المعلول إنما يكون في أمور ثلاثة التقدّم و التأخر و الاستغناء و الحاجة و الوجوب و الإمكان أقول لعله أراد بالوجوب هاهنا نفس المعنى العام الذي يقال له الوجود الإثباتي الذي يحمل على الماهيات في الذهن و يعرض للنسبة بينها و بينه كيفية الوجود و الإمكان و الامتناع و لذلك قيد الوجود في عدم قبوله للاختلاف المذكور بقوله من حيث هو وجود (صدرالدين شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۸۹).

بر اساس این تفسیر، قسم اول از تشکیک وجود، یعنی وجوب و امکان، همان وجود محمولی است که بر ماهیات در ذهن حمل می‌شود و از نسبت میان موضوع (ماهیات) و محمول (وجود) در ذهن، جهات سه‌گانه «وجوب» و «امکان» و «امتناع» انتزاع می‌گردد. به سخن دیگر، ملاصدرا این عبارت دوم ابن سینا را در المباحثات اصلاً ناظر به حقیقت وجود و تشکیک فلسفی نمی‌داند.

اما تفسیر دیگر آن است که این متن نیز ناظر به تشکیک فلسفی وجود است؛ چون شدت و ضعف را به فقر و غنا ارجاع می‌دهد. در واقع ابن سینا بر مبنای همین فقر و غنای وجودی اشیاء است که می‌گوید وجود مرتبه سافل نمی‌تواند علت وجود مرحله عالی باشد: «لیس يجوز ان يكون الوجود الاخص الانقص عله لوجود الاكده» (همانجا).

نتیجه آنکه، ابن سینا در پی ریزی نظریه وحدت وجود و تشکیک وجود چند ادعا را مطرح کرد:

۱) وجود ظرف واقع را در هر موجود پرکرده است. این وجود در هر موجودی، اعم از علت و معلول و حتی علة‌العلل و دیگر معالیل، نوعی واحد است.

۲) وجودات اختلاف نوعی با یکدیگر ندارند و اگر اختلافی باشد، به شدت و ضعف است و به حسب وضعی که در آنهاست، نیازمندند، و مرتبه اشد و اکمل وجود و کمالات وجود، از آنجاکه عاری از هر گونه وضعی است، غنای محض است.

نکته مهم آنکه، فیلسوفان مشاء در بحث نظریه تشکیک، به «تشکیک عامی» معتقد بودند؛ یعنی براین باورند که صدق یک مفهوم کلی بر مصادیق خود یکسان نبوده، بلکه به طور مختلف بر افراد خود تطبیق کند. آن مصادیق همه در معنای آن اسم مشترک باشند و درعین حال یکسان نباشند؛ مثل «حرارت» که بر حرارت‌های متفاوت صدق می‌کند، ولی اشیاء در حرارت یکسان نیستند؛ چون یکی اقدم یا اشد از دیگری است. در این تشکیک، مابه‌الاختلاف غیر از مابه‌الاشتراک است. در واقع، اینجا اختلاف به امور زاید بر ذات این اشیاء است. اما تشکیک دیگر «تشکیک خاصی» است که مورد توجه و تأکید ملاصدراست. در این تشکیک، مابه‌الاختلاف موجودات عین مابه‌الاتفاق آنهاست؛ یعنی تفاوت آنها به خود مرتبه آنهاست، نه امور زاید بر ذات.

پس در همین نقطه، بین نظر ابن‌سینا و ملاصدرا زاویه درست شده و در ضلع ادامه یافته است. بنا بر مبنای «تشکیک خاصی» چیزی غیر از وجود نداریم و از این رو، مابه‌الامتیاز این واقعیات خارجی باید از سنخ مابه‌الاشتراک آنها باشد و تمام اختلافات وجودات به وجود برگشت کند؛ مثل اختلاف اشخاص در عوارض، یا انواع در فصول، یا اجناس در عوارض خاصه، که همه به اختلاف در وجود برمی‌گردند؛ یعنی هر وجودی اتحادش با وجود دیگر عین افتراقش با آن است.

ابن‌سینا و اصالت وجود

گرچه در فلسفه ابن‌سینا، باب مستقل و آشکاری به نام «اصالت وجود» گشوده نشد، این بحث به طور ضمنی در برخی مباحث مثالیان، به‌ویژه ابن‌سینا وجود دارد. همچنین در آثار بهمنیار، خواجه نصیر و دیگران می‌توان ردپایی از این بحث را یافت، ولی این امر بدان معنا نیست که این بحث در زمان ایشان مطرح بوده است.

در هر حال، با توجه به سخنان ابن‌سینا در المباحثات و دیگر آثار او، عده‌ای ابن‌سینا را به‌طور کامل اصالت وجودی دانسته‌اند. مثلاً ملاعبدالله مدرس زنوزی، از درخشان‌ترین فلسفه‌ورزان حوزه فلسفی قرن سیزدهم، در کتاب لمعات الهیه که در اثبات واجب‌الوجود و صفات او به روش کتاب اسفار تألیف و با تعلیقه فرزندش، آقاعلی منتشر شده است، بر

این نکته تصریح دارد (زنوزی، ۱۳۶۱، ص ۵۲). نیز علامه طباطبایی قول به اصالت وجود را نه تنها به ابن سینا، بلکه همه مشائیان نسبت داده، می گوید: «قد تحصل أن الوجود أصیل و الماهية اعتباری كما قال به المشاءون أي أن الوجود موجود بذاته و الماهية موجودة به» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۰). اما استاد محقق آشتیانی جمع بسیاری از فیلسوفان اسلامی، به ویژه ابن سینا را اصالت وجودی می داند و تصریح می کند:

جميع اساطین حکمت و معرفت، مثل شیخ الرئیس و فارابی و خواجة طوسی و اعظم قبل از آنها، قائل به اصالت وجود بوده اند. زمان شیخ الاشراق که از مُصرّین به اصالت ماهیت است، قول به ثبوت ماهیات منفکة عن كافة الوجودات در بین متکلمین رایج بوده و شیخ الاشراق و دیگران برای آنکه اثبات نمایند ماهیت به حسب نفس ذات مجعول است و در ثبوت و تقرر مستغنی از جاعل نیست، به مجعولیت ماهیات قائل شده اند؛ چون این شیخ عظیم درک کرده است که قول به اصالت ماهیت با کثیری از اصول مسلمة فلسفه منافات دارد، در حق تعالی قائل به وجود صرف شده است و در وجودات نوریه هم این معنا را سرایت داده است (آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۸۱).

ایشان در نقد کسانی که ابن سینا را طرفدار اصالت ماهیت دانسته، می گوید:

یکی از معاصرین که کتابی در بیان افکار شیخ نوشته، خواسته است اثبات کند که شیخ و سایر حکمای مشاء قائل به اصالت ماهیت بوده اند و ادلة قائلین به اصالت وجود را به خیال خود رد کرده است. از مطاوی کلمات او معلوم می شود که مرد این فن نیست و به واسطه کثرت مراجعه به کتب، بدون ارشاد استاد، مطالبی را جمع آوری کرده است (همان، ص ۸۲).

اساتیدی هم معتقدند نشانه اصالت وجود در کلمات حکمای مشاء بیشتر مشهود است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۰) و محققانی نیز مانند مرحوم مطهری در این مسأله قائل به توقف اند (طباطبایی، بی تا، ج ۳، ص ۳۹۹). البته همان طور که مرحوم مطهری می فرماید، مسأله اصالت وجود و ماهیت برای ابن سینا به عنوان مسأله ای فلسفی مطرح نبوده است و بنابراین، بعضی عبارات او به اصالت وجود و بعضی به اصالت ماهیت تمایل دارد.

نتیجه گیری

۱. قرائت ابن سینا از نظریه تشکیک وجود، در کتاب المباحثات مطرح، و چنین

تصریح شده است که وجود در همه موجودات، اختلاف نوعی و سنخی ندارد و فقط در ماهیت اختلاف دارد؛ یعنی همه موجودات به واسطه وجود، موجودند. وجودات اختلاف نوعی هم با یکدیگر ندارند و اگر اختلافی باشد، به شدت و ضعف است؛ یعنی از ناحیه وجود بوده، به ذات آنها برمی‌گردد.

۲. درباره نوع «وحدت» نیز می‌توان با تکیه بر آرای ابن‌سینا، وجود را واحد بالذات دانست، نه بالعرض؛ یعنی وحدت اصالتاً از آن وجود است، و نیز وجود را واحد بالنوع برشمرد.

۳. در «تشکیک عامی» که مورد توجه فلاسفه مشاء است، مابه‌الاختلاف غیر از مابه‌الاشتراک است، ولی در «تشکیک خاصی» مابه‌الاختلاف موجودات عین مابه‌الاتفاق آنهاست.

۴. ابن‌سینا در بحث «تشکیک منطقی» متأثر از فارابی و پیرو منطق ارسطویی است؛ زیرا به معنایی از وجود نظر دارد که در محدوده مقولات مطرح است، ولی وی در بحث فلسفی تشکیک، کاملاً نوآوری و نظریه‌پردازی کرده، پل ارتباطی میان خود و فیلسوفان مکتب اصفهان را پی ریخته است.

۵. ابن‌سینا در کتاب المباحثات مصادیقی از تشکیک وجود بیان کرده که برخی آن را تشکیک در حوزه مفهوم و لفظ وجود دانسته، و برخی آن را تشکیک در حقیقت وجود می‌دانند.

در آثار ابن‌سینا، فصل مستقلی به نام «اصالت وجود» گشوده نشده است، اما در برخی مباحث مشایبان، به‌ویژه ابن‌سینا به‌طور ضمنی وجود دارد و بدان معنا نیست که این بحث در زمان ایشان مطرح بوده است؛ چنان‌که بحث تشکیک وجود اگرچه در آثار ابن‌سینا به‌طور صریح و آشکار وجود دارد، با نظریه‌هایی ملاصدرا متفاوت است.

منابع و مأخذ

۱. آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۶). هستی از نظر فلسفه و عرفان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹). التعليقات. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.
۳. _____ (۱۳۷۱). المباحثات. تصحیح محسن بیدارفر. قم: بیدار.
۴. _____ (۱۳۳۳). عیون الحکمة. تهران: دانشگاه تهران.
۵. _____ (۱۴۰۵ق). الشفاء، المنطق. تصحیح ابراهیم مدکور. قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۶. _____ (۱۴۰۴ق). الشفاء (ج ۱). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۷. ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۴۱۸ق). مغنی اللیب عن کتب الأعریب (ج ۲). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۸. بهمنیار بن مرزبان (۱۳۷۵). التحصیل. تصحیح مرتضی مطهری. تهران، دانشگاه تهران.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). ریح مختوم (ج ۱ و ۶). تنظیم حمید پارسانیا. قم: اسراء.
۱۰. زنوزی، عبدالله بن بیرمقلی باباخان (۱۳۶۱). اللمعات الهیه. مقدمه و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۱. سبزواری، هادی بن مهدی (۱۴۱۶ق). شرح المنظومة. صححه حسن حسن زاده آملی. تهران: نشر ناب.
۱۲. سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۵۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی (ج ۲). بتصحیح و مقدمه هانری کورین. تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۷). الاسفار الاربعه (ج ۱ و ۲). چاپ دوم. قم: کتابخانه مصطفوی

۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲). نهاية الحکمة. قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۵. _____ (بی تا). اصول فلسفه و روش رئالیسم. با پاورقی استاد مطهری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. علوی، سیدمحمدکاظم (۱۳۹۱). تشکیک وجود و قول به تباین در فلسفه ابن سینا. «خردنامه صدرا»، ۷۰، ص ۲۵-۴۰.
۱۷. فارابی، محمدبن محمد (۱۳۶۷). المنطقیات. تحقیق محمدتقی دانش پژوه. قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی.
۱۸. _____ (۱۳۴۵ق). المسائل المتفرقه، رسائل الفارابی. حیدرآباد دکن: مجلس دائره المعارف عثمانی.
۱۹. _____ (۱۹۸۶م). کتاب العبارة، المنطق عند الفارابی. تحقیق رفیق العجم. بیروت: دارالمشرق.
۲۰. نوبخت، بیژن (۱۳۸۴). وحدت و کثرت وجود در فلسفه ابن سینا. «اندیشه دینی»، ۷(۱۴)، ص ۹۹-۱۱۲.